

روزی لویی شانزدهم در محوطه‌ی کاخ خود مشغول قدم زدن بود که سربازی را کنار یک نیمکت در حال نگرهبانی دید. از او پرسید: تو برای چه این‌جا قدم می‌زنی و از چه چیزی نگرهبانی می‌دهی؟

سرباز دستپاچه جواب داد: قربان من را افسر گارد این‌جا گذاشته و به من گفته خوب مراقب باشم!

لویی، افسر گارد را صدا زد و پرسید این سرباز چرا این‌جا است؟

افسر گفت: قربان افسر قبلی نقشه‌ی قرار گرفتن سربازها سر پست‌ها را به من داده! من هم به همان روال کار را ادامه دادم!

مادر لویی او را صدا زد و گفت: من علت را می‌دانم، زمانی که تو 3 سالت بود، این نیمکت را رنگ زده بودند و پدرت به افسر گارد گفت نگرهبانی را این‌جا بگذارند تا تو روی نیمکت ننشینی و لباست رنگی نشود! و از آن روز 41 سال می‌گذرد و هنوز روزانه سربازی این‌جا قدم می‌زند!

نکته!

گاهی می‌بینیم که کاری در گذشته تمام شده، ولی عمل فاقد منطق تصمیمات گذشته، هنوز ادامه دارد! آیا شما هم این نیمکت را در روان خود، خانواده و جامعه مشاهده می‌کنید؟
برای آنچه انجام می‌دهید فکر کنید!